سيماى گياهان زراعى در قرآن كريم‏

جليل ابوالحبّ‏

ترجمه: تقى متقى‏

مقدمه‏

حقيقت آن است كه وقتى تصميم گرفتم اين موضوع را در قرآن بررسى كنم ترس و دلهره سراپاى وجودم را فراگرفت؛ چه آن كه نمى‏دانستم آيا مى‏توان با قرآن نيز مثل هر كتاب ديگرى كه از گذشته اسلامى درخشان ما به عنوان ميراث فرهنگى به ما رسيده برخورد كرد يا نه؛ زيرا قرآن كتابى نيست كه از جانب شخص خاصى تأليف و تدوين شده باشد، «بلكه نيست جز وحى است كه وحى شود، آن فرشته نيرومند به رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرا آموخت؛ آن توانمند كه راست بايستاد، و خود در افق اعلى بود.»(1) ليكن با وجود اين، قرآن ميراث بزرگ اسلامى و قانونى است كه تا ابد قدم‏هاى ما مسلمانان را در مسير هستى رهنمون مى‏شود. قرآن كتابى است كه ويژگى‏ها، عادات، و وجودمان را حفظ كرده است؛ چه آن كه رحمتى است براى جهانيان. اما نسبت به عرب، اگر قرآن نبود، زبان ارجمند عربى به دست فراموشى سپرده و نابود مى‏شد. چنان كه زبان‏هاى ديگر غير عربى كه ناطقان به آنها آن گاه كه مورد هجوم، فشار و ظلم ملت‏هاى ديگر قرار گرفتند نابود شدند.

به علاوه اگر قرآن نبود، عرب از ظلمت جاهليت به نور اسلام هدايت نمى‏شد.

چيزى كه به من جرئت بخشيد تا در اين موضوع به پژوهش بپردازم آن كه پيشتر درباره ويژگى‏هاى جانوران نوپيدا در قرآن كريم مطلب نوشتم، اما احدى به من اعتراض نكرد و بر تعاملم با قرآن كريم خرده نگرفت كه پژوهش تو بر اين مبنا استوار شده كه قرآن ميراثى علمى است؛ مضافاً بر اين كه دانشجويى از دانشكده رياض پژوهشى را براى اخذ دانشنامه كارشناسى ارشد تقديم داشت كه موضوع آن حيوانات در قرآن كريم بود.

مسئله ديگر كه مرا از پژوهش در اين موضوع باز مى‏داشت آن كه دوست داشتم كسى كه متخصص گياه‏شناسى است چنين پژوهشى را عهده دار شود و در عمل نيز آن را به برخى دوستانم از دانشمندان گياه‏شناسى عراقى پيشنهاد كردم، اما متأسفانه علاقه‏اى به اين كار در آنان نديدم.

اكنون كه عنوان همايش ما «كشاورزى و خاك در ميراث علمى عربى» است،(2) اين پژوهش ناقابل را تقديم مى‏دارم؛ با تأكيد بر بعد كشاورزى در گياهانى كه در قرآن آمده‏اند.

گياهان زراعى در قرآن‏

بيشترين يادكرد قرآن از گياهان، به گياهان زراعى اقتصادى اختصاص دارد، نه گياهان صرف. به تعبير ديگر، آنچه از اسامى نباتات به طور كلى يافته‏ام اختصاص به نباتات زراعى فراورى شده دارد كه انسان آن را به واسطه كاشت و داشت به دست مى‏آورد و در راه آن كوشش مى‏كند.

اگر چه در قرآن، مواردى است كه در آنها اسامى گياهانى وارد شده كه نباتات غيرزراعى هستند، مانند گياهان زينتى: روح و ريحان؛(3) گياهان سايه دار: «و دانية عليهم ظلالها»(4) يا آن كه بدان مثل زده مى‏شود بر كوچكى حجم بذرهايش، مثل «حبةٍ من خردل»(5) يا نباتات نگون بختى كه جهنميان آن را خوراك خود مى‏سازند، مثل «شجرة الزقوم» كه در جحيم مى‏رويد، و ليكن اعم و بيشتر گياهان ياد شده در قرآن همان گياهان زراعى هستند.

اشاره به گياهان زراعى در قرآن، تنها محدود به ياد كرد اسم گياه نيست، بلكه در بيشتر اوقات به محصول آن‏ها همچون «سنبله»، «حبّ»، «فاكهة»، «ثمرات» و گاه نيز به اجزاى گياه اشاره شده است، مثل «جذع»، «فرع»، «زهرة»، «وردة»، «ليف»، و «ورق». چنان كه اشاراتى به گياه به صورت عام نيز صورت پذيرفته، مثل «زرع»، «نبت»، «حرث»، و «قطوف»؛ علاوه بر اشارات زيادى كه به عمليات كشاورزى صورت گرفته است، مثل « استزراع»، « انبات»، « تلقيح»، «حصاد»، و «سَقْى».

در جدول زير شرح و تفصيل اين اشارات بيان شده است:

تعداد سوره‏هايى كه به طرق مختلف از گياهان ياد كرده‏اند: 54 سوره ؛

تعداد آياتى كه در آن‏ها به صراحت از گياه سخن رفته است: 137 آيه ؛

تعداد يادكرد «گياهان» بدون عنوان (با تكرار): 60 ؛

تعداد يادكرد اجزاى گياهان (با تكرار): 35 ؛

تعداد يادكرد محصولات و فراورده‏هاى گياهى (با تكرار): 37 ؛

تعداد اشاره به عمليات كشاورزى (با تكرار): 16 ؛

تعداد اشاراتى كه ارتباطى به كشاورزى دارند: 17 ؛

گياهانى كه به اسم در قرآن از آن‏ها ياد شده عبارتند از:

نخيل: به تكرار (27 بار)، از آن و برخى فراورده‏ها و اجزاى آن چون «نوى‏»، «رطب»، «جذع»، «طلع»، و «مسدّ» در قرآن ياد شده است؛ چه آن كه نخل، درخت عرب و اهل بهشت است.

اعناب: 9 بار ؛

زيتون: 7 بار ؛

رمان: 3 بار ؛

گندم و فراورده‏هايش (فوم، سنبل، حصيد و خبز): 9 بار

قثائيات (قثاء، يقطين): 2 بار ؛

بقوليات (بقل، عدس): 2 بار ؛

سدر: 5 بار ؛

خردل: 2 بار ؛

أبّ: 1 بار ؛

اَثْل: 1 بار.

از گياهانى چون «بصل»، «تين»، «ريحان»، «كافور» و «ظلْح» فقط يك بار در قرآن ياد شده است.

چنان كه به دو گياه غير معروف و مشخص نيز در قرآن اشاره شده است:

الف) : «و لاتقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين»

«[اى آدم و اى حوا] به اين درخت نزديك مشويد كه از ستمكاران خواهيد بود.»(6)

«درخت» در اينجا اسم عام است و ما از آن به « شجره آدم» ياد مى‏كنيم و مفسران بر نوع آن اتفاق نظر ندارند و در تحديد آن چيزهايى را از باب مثال گفته‏اند: سنبله، كرمه، تين، كافور و...

ب) : «ان شجرة الزقوم طعام الاثيم»(7)

اين درخت نيز نزد مفسران شناخته شده نيست.

گياه ديگرى كه در عنوان آن اختلاف شده «فوم» است.(8) برخى گفته‏اند كه فوم، همان گندم و نان در زبان بنى هاشم و عنوان قديمى حنطه (گندم) است.

اما گياه، «فوم» گياهى معمولى است و در آن حرف «ث» به «ف» تبديل شده (ثوم)(9) و شايد اين صحيح‏تر باشد؛ چه آن كه به «بصل»؛ يعنى پياز و گياهان زراعى نزديك است.

جدولى كه در پايان اين نوشتار آمده، محل ذكر اسامى گياهان و اجزاء و فراورده‏هاى گياهى را در قرآن به ما نشان مى‏دهد.

برخى ملاحظات ديگر

1 - قرآن كريم به پديده زيست‏شناسى بسيار مهمى در كشاورزى اشاره كرده و آن اهميت بادها در عمل بارورى است. قرآن از اين پديده به عنوان «لواقح» ياد كرده است؛ يعنى بادهايى كه با انتقال بذرهاى لقاح از گلى به گلى يا از درختى به درختى ديگر بارورى گياهان را به انجام مى‏رسانند.

2 - قرآن كريم، در بيشتر اوقات فراورده‏هاى گياهى گياهان را ياد آورده مى‏شود، مثل «رطب» و «رحيق» و گاه با يادكرد اسم محصول بر گياه رهنمون مى‏شود، مثل «اعناب»، «زيتون»، «تين» و «خردل»؛ چنان كه اسامى اجزاى گياهان نيز فراوان در قرآن ياد شده است، مثل «جذع»، «ورق»، «فرع»، «زهرة»، و «وردة».

3 - از غلات كه مهم‏ترين گياهان داراى كربوهيدرات هستند(10) در قرآن اسمى نيامده است؛ به جز گندم كه از آن با عنوان «فوم» - بنابر قول برخى مفسران - ياد شده است؛ اگر چه در قرآن كلمات و اسامى زيادى به كار رفته كه بر گندم و جو دلالت دارند، مثل «سنبله»، «خبز» و «حصيد» كه هر كدام از آنها فراورده‏هاشان بيشتر از گياهان ديگر است و جز در اين فراورده‏ها استعمال نمى‏شوند.

4 - هر آن چه از گياهان و فراورده‏هاشان در قرآن ياد شده بيشتر به گياهان زراعى باز مى‏گردد يا به گياهانى كه در جزيرة عربى يا سرزمين‏هاى مجاور و نزديك بدان در نواحى شمال و شرق و غرب فراوان است. اما محصولاتى كه در صدر اسلام در سرزمين‏هاى عربى شناخته شده نبود، از آنها ذكرى در قرآن نيامده است؛ چنان كه همه انواع مركبات يا برخى اصناف آن‏ها كه در آن دوره در شرق هند و شرق دور مشهور بوده است، ولى در عين حال در جزيره عربى شناخته شده نبود و اعراب و مسلمانان بعدها با آن‏ها آشنا شده و اقدام به كشت و پرورش آنها كرده‏اند، در قرآن ياد نشده است.

5 - قرآن با تعبيرى اشارى عسل را «رحيق»(11) معرفى مى‏كند و اين اشاره علمى درستى است؛ چه آن كه رحيق مختوم - آنچه كه به كمال خود رسيده باشد - همان عسل است.

گياهان زراعى‏

آنچه در پى مى‏آيد، بررسى گذراى گياهانى است كه ذكرشان در قرآن كريم رفته است:

1 - نخيل‏

نخل، به خانواده palmaceae تعلق دارد كه به 140 گونه و 1200 نوع مى‏رسد. در مناطق استوايى و شبه استوايى به عمل مى‏آيد و از گياهان هميشه سبز و حجيم محسوب مى‏شود. آنچه در اين جا در پى آنيم نخل خرماست.

نخيل از درختان مثمر با پيشينه‏اى كهن است كه نياكان عراقى [ما] از 5000 سال پيش آن را مى‏شناختند. محل اصلى كشت آن جزيرة العرب بوده است و به وفور در منطقه خليج فارس و شبه جزيرة عربى و شمال افريقا انتشار يافته است.

نخل خرما به آب كمى احتياج دارد؛ كم‏تر از هر محصول ديگرى، اما به حرارت زياد و رطوبت كمتر نيز محتاج است. چنين نيازمندى هايى به وفور در جزيرة العرب كه موطن اصلى نخيلات است، يافت مى‏شود. نخل تا 200 سال عمر مى‏كند و مناسب‏ترين شيوه تكثير آن قلمه زدن (نهال كارى) است.

قرآن كريم از برخى اجزاء و فراورده‏هاى نخل همچون «رطب»، «نوى»، «جذع»، «طلع» و «ليف» ياد كرده است؛ چيزهايى كه پرورش دهندگان نخيلات از همه آنها بهره مى‏برند.

2 - اعناب‏

به خانواده vitaceae تعلق دارد. اين خانواده 500 نوع انگور را در دو منطقه استوايى و معتدل شامل مى‏شود. بزرگ‏ترين انواع آن معرّشات هستند كه ساقه‏هاى آن بر زمين و درختان و داربست‏ها مى‏خزند يا بالا مى‏روند. همچنين از اعناب محسوب مى‏شود آن كه به عنوان كروم معروف و هم اكنون ميوه هايش در همه جا پراكنده است؛ انگورهاى لذيذى كه ماده اوليه بسيارى از انواع شراب است. مصريان از 6000 سال پيش به كشت انگور اشتغال دارند.

3 - زيتون‏

گياه زيتون به خانواده زيتونيان oleaceae تعلق دارد. از گياهان ديگرى كه به اين خانواده باز مى‏گردد و در سرزمين‏هاى ما شناخته شده است « نارون» يا درخت پشه مى‏باشد كه گياهى است برگ ريز با رشدى سريع و گاه آن را« لسان الطير» نيز مى‏ناميم.

زيتون، درختى هميشه سبز است كه در بسيارى از سرزمين‏ها از پنجاب گرفته تا مراكش مى‏رويد.

كشت زيتون به منظور ميوه هايى است كه از آنها روغن براى خوردن، صنعت و پزشكى استحصال مى‏گردد.

زيتون در كشورهاى عربى و نيز از سواحلى كه از تركيه تا مراكش در دورترين نقطه جنوب غربى امتداد دارد، كشت مى‏شود. زيتون، گياه و ميوه‏اى در دسترس و معروف و مهم در كشورهاى عربى است.

4 - رُمّان (انار)

انار به خانواده punicaceae تعلق دارد.

درختان انار نيز در كشورهاى عربى و اسلامى پراكنده‏اند و ساكنان اين كشورها علاوه بر استفاده از ميوه انار از پوست ميوه‏ها در صنعت و پزشكى به منظور پوست پيرايى استفاده مى‏كنند.

5 - بقوليات (سبزى‏ها)

عنوان «بقوليات» از اسم يكى از محصولات آن يعنى «باقلا» گرفته شده است. اين گياهان به خانواده بقوليات (سبزى‏ها) كه امروزه )fabaceae(leguminasaeناميده مى‏شود، تعلق دارند و شامل گياهان علفى يك ساله و دايمى و درختچه‏ها و بيشه زاران و درختان مى‏شود. مشهورترين نوع معروف از اين گياهان، مجموعه‏اى از باكترى‏ها را كه به جنس )rhizobium( تعلق دارد در ريشه‏هاى خود پناه مى‏دهند، اين باكترى‏ها ازت موجود در هوا را از طريق منافذ خاك گرفته به ازت مركب قابل حل در آب تبديل كرده سپس ريشه‏هاى گياهى در خاك آن را جذب مى‏كند.

اين باكترى‏ها بر گياهان تأثيرى ندارند، بلكه به صورت همزيستى با گياهان روزگار مى‏گذرانند.

از مشهورترين محصولات اين خانواده (سبزى‏ها) مى‏توان به باقلا، نخود فرنگى، لوبيا سبز، بادام زمينى، سويا، ماش، عدس و نخود اشاره كرد.

همچنين به اين خانواده تعلق دارد غلاف ميوه، شبدر - به عنوان غذاى حيوان - و از بوته‏ها مى‏توان از خاربن، پنج انگشت، اقاقيا، خلّر و درختچه‏هاى روتينون (ديرس) و خارمغيلان ياد كرد.

از نظر ارزش اقتصادى، خانواده سبزى‏ها پس از خانواده غلات قرار دارد و 500 جنس و 12000 نوع را در بر مى‏گيرد كه بخش اعظم آن به مواد غذايى سرشار از پروتئين تبديل مى‏شود؛ از اين رو سبزى‏ها براى انسان و حيوان نقش حياتى دارند؛ چنان كه در مراحل كشت نيز به منظور تقويت زمين زراعتى براى خاك مفيدند.

قرآن كريم يكى از انواع اين خانواده را به نام ياد كرده و آن « عدس» است.(12)

عدس، سبزى يك ساله و محصولى زمستانى است. دانه‏هايش از بهترين انواع غذاهاى انسانى است. عدس از روزگاران دراز در نواحى مديترانه و آسياى غربى كشت مى‏شود.

6 - قِثّاء (خيار)

آنچه كه ما بدان‏ها گياهانى از خانواده خيارها لقب مى‏دهيم. اين گياهان مجموعه بزرگى هستند كه به خانواده cucurbitaceae تعلق دارند و شامل محصولاتى چون هندوانه، خربزه، خيار و كدو - خورشتى و تنبل - مى‏شوند.

چنان كه ملاحظه مى‏كنيد، اين‏ها گياهان پر اهميتى در كشاورزى هستند؛ چه آن كه شامل گياهانى يك ساله هستند كه مولد غذاى انسانند و بسيارى از آنها محصولاتى هستند كه مردم آنها را به صورت تازه و خام يا پخته به مصرف مى‏رسانند؛ علاوه بر آن كه از تخم آنها نيز استفاده مى‏كنند و در كشورهاى عربى و اسلامى فراوان مصرف مى‏شوند.

نظر به اهميت و طبيعت تر و تازه آنها و درصد بالاى آبى كه در بردارند از روزگاران كهن كشت مى‏شده‏اند. كشت خربزه از حدود 4000 سال پيش در عراق مرسوم بوده است و به همين دليل داراى انواع و اجناس فراوانى است ؛ به عنوان مثال در عراق حدود 25 نوع خربزه فقط يافت مى‏شود. بيشتر انواع زراعتى اين خانواده، به ويژه در مناطق گرم، بهارى و تابستانى است.

در اين خانواده حدود 90 جنس وجود دارد كه شامل تقريبا 700 نوع مى‏شود. در عراق 18 نوع آن به خوبى به عمل مى‏آيد.

قرآن كريم يكى از اين انواع را به نام ياد كرده و آن بوته كدوست(13) كه ميوه‏اش حجيم و بزرگ بوده و بسيارى از مواد غذايى را در خود دارد؛ حتى گونه هايى كه به منظور تغذيه مناسب نيستند در طب كاربرد دارند، مانند «حنظل».

در حدود 40 درصد زمين‏هاى كشاورزى كه به سبزى كارى اختصاص دارند، در آنها سبزى‏هاى خانواده خيارها كشت مى‏شوند.

7 - بصل (پياز)

پياز به خانواده سوسنى‏ها liliaceae تعلق دارد و سوسن هلندى، سير و تره فرنگى و برخى گونه‏هاى ديگر از اين خانواده است. اين‏ها گياهانى هستند كه به داشتن پيازهاشان معروفند. اين پيازها در حقيقت اجزاى رشد كننده اين گياهان زير سطح خاك است كه مواد غذايى در آنها جمع مى‏شود، از اين رو حكم انبارهاى غذا را دارند.

اين گياهان، گياهانى يك ساله و بيشتر هستند؛ برگ‏هايشان معمولا غيرمركب و ريشه‏ها قاعده‏اى و متوازن است. گويا اسم « بصل» از زبان عربى به زبان عبرى راه يافته است؛ چه آن كه در زبان عبرى به آن «بيزالم» مى‏گويند. شايد هم عكس اين گفته صحيح باشد.

اسم پياز در قرآن كريم در آيات مرتبط به بنى اسرائيل وارد شده است.(14)

پياز از گياهان كهنسال بوده و در بسيارى از زبان‏ها به ويژه زبان‏هاى شرقى چندين اسم دارد، و همين نكته بر پيشينه زراعتش دلالت مى‏كند. خاستگاه نخستين پياز خاورميانه است.

در مناطق خشك عراق حدود 28 نوع پياز وجود دارد كه به اهلى و وحشى تقسيم مى‏شوند.

8 - حنطه (گندم)

گندم به خانواده گندميان Gramineae كه امروزه poaceae ناميده مى‏شود، تعلق دارد.

گندم از مهم‏ترين خانواده‏هاى گياهى براى انسان از جهت شمولش بر فراوانى گياهان چراگاهى و گياهان توليد كننده كربوهيدرات است.

در عراق يكصد گونه از آن كه شامل 250 نوع است، يافت مى‏شود.

در قرآن كريم از ميان اين خانواده به گندم - كه از غلات است - و از «اَبّ» (سبزه، علف) ياد شده است.(15) اسم حنطه (گندم) به صراحت در قرآن نيامده بلكه از آن به عنوان « فوم»(16) تعبير شده و برخى مفسران معتقدند كه در زبان بنى هاشم منظور از فوم، گندم است، و آن اسم قديمى گندم محسوب مى‏شود؛ چه آن كه در قرآن اشاراتى به گندم يا مشابه آن از خانواده گندميان زير دو عنوان «سنبله»(17) و «خبز»(18) نيز وارد شده است.

به هر حال، گندم از محصولات زمستانى است كه مردم از روزگاران دور با كشت آن آشنا بوده‏اند.

9 - خردل‏

خردل به خانواده چليپاپيان cruciferae تعلق دارد، همچنين «شاهى» لهانه،(19) كلم قمرى، كلم، شلغم، و ترب به همين خانواده باز مى‏گردد.

خردل، گياه يك ساله آسيايى است كه با فصول سرد سازگار است. از بذر آن به عنوان ادويه (ديگ‏افزار) استفاده مى‏شود؛ چنان كه داروى خارجى تسكين دهنده درد و داروى بندآورنده استفراغ نيز محسوب مى‏شود.

قرآن كريم از دانه خردل به عنوان ضرب المثل در كوچكى حجم ياد كرده است.(20)

10 - ريحان (مورد)

به آن گياه «ياس»(21) نيز گفته مى‏شود وبه خانواده myrtaceae تعلق دارد. خانواده ريحان‏ها درختچه‏ها و بوته هايى را در بر مى‏گيرد كه به واسطه غددى كه در برگ‏هايشان موجود است، روغن‏هاى معطر را مى‏پراكنند. مورد، گياهى اقتصادى و زينتى است كه به ندرت يافت مى‏شود و از آن به اسم در قرآن كريم ياد شده است.(22)

11 - تين (انجير)

انجير به خانواده توت‏ها moraceae تعلق دارد و حدود 550 گونه را شامل مى‏شود كه حدود 1000 نوع آن در مناطق استوايى و معتدل كشت مى‏شود. درخت توت خود از انواع اين خانواده محسوب مى‏شود.

درخت انجير داراى ميوه هايى لذيذ و مغذى است و نزد عرب و مردم مشرق زمين شناخته شده است. برخى از مفسران در تعيين برگ‏هايى كه آدم و حوا با آن خود را پوشانيدند بر اين عقيده‏اند كه آن برگ‏ها، برگ درخت توت يا انجير بوده است.

گياه انجير، تنها گياهى است كه سوره‏اى از قرآن كريم بدان نام گذارى شده است؛ اگر چه يكى از سوره‏ها نيز به اسم جزيى از اجزاى نخل نام گزارى شده، و آن سوره «مسد» است كه به معناى «ليف درخت خرما» مى‏باشد - كه خود جزيى از نخل است - .

در مقابل، پنج سوره به اسم حيوانات نام گذارى شده است:

نمل (مورچه) ؛ نحل (زنبور عسل) ؛ عنكبوت ؛ انعام (چهار پايان) ؛ بقره (گاو ماده)

12 - گياه سدر

اين گياه كه چهار مرتبه نامش در قرآن كريم تكرار شده(23) به خانواده rhamnaeتعلق دارد. سدر گياهى شرقى است كه در كشور عراق فراوان است و به سادگى از طريق بذر تكثير مى‏شود. سدر، گونه‏هاى مختلفى دارد و ميوه‏ها شان هم متفاوت است؛ برخى از آنها لذيذ و زود هضم مى‏باشد و برخى پست و بى ارزش.

به طور كلى ميوه‏هاى سدر از ارزش غذايى كمى برخوردار بوده و هسته ميوه آن بزرگ و سخت است. به وفور در زمين‏هاى حاصل خيز و نواحى صحرايى يافت مى‏شود و مقاومت خوبى در برابر آب و هواى نامساعد دارد. تمامى اين ويژگى‏ها از آن، درختى معروف و عزيز نزد عرب و مردم شرقى ساخته است.

13 - گياه اثل(24)

اين گياه به خانواده tamaricaceae تعلق دارد و همان گياه «گز» است. برگ‏هايش كوچك است و در نواحى صحرايى و مناطق پر آب و علف مى‏رويد و سايه آرامشى را براى قافله‏هاى خسته از صحرانوردى فراهم مى‏آورد؛ چنان كه برگ‏هاى ساده‏اش يكى از غذاهايى است كه به خوراك شتران مى‏رسد.

14 - طلح (= خار مغيلان)(25)

طلح به خانواده mimosaceae تعلق دارد كه يكى از خانواده بقوليات (سبزى‏ها) محسوب مى‏شود. طلح از گياهان ساقه دار (درختى) و درختچه‏اى محسوب مى‏شود. برگ‏هاى پرمانند و مركب دارد و گاه خارهايى نيز در آن ديده مى‏شود. از مثال‏هاى ديگر اين دسته از گياهان بايد از اقاقيا، ياسمن هندى و درخت ابريشم هندى ياد كرد.

اين گياهان بيشتر در مناطق گرم مى‏رويند، گياهانى هستند كه فوايد اقتصادى زيادى دارند؛ برخى مثل اقاقيا مولد «صمغ عربى» هستند و برخى ديگر از پوستشان در صنعت پوست پيرايى استفاده مى‏شود و بعضى نيز در صنعت عطر سازى (اسانس) به كار مى‏آيند؛ علاوه بر آن كه گياهان سايه‏دار و داراى چوب [براى سوخت‏] نيز محسوب مى‏شوند.

15 - كافور(26)

اين گياه به خانواده mytaceae تعلق دارد و گياه شناسان مى‏گويند كه اسم علمى كافور eucalyptus glabulus است، كه در اين صورت از گونه‏هاى گياهى اكاليپتوس كه به واسطه بوى معطر شديدشان معروفند، محسوب مى‏شود؛ هم از اين جهت مسلمانان از كافور جهت خوشبوسازى كالبد مردگان پس از غسل استفاده مى‏كنند.

خاستگاه گياهان اكاليپتوس كشور استرالياست؛ عجيب آن كه عرب و مسلمانان از روزگاران دور با آن آشنا هستند؛ حال آن كه كشف قاره استراليا به 300سال نمى‏رسد. اين مسئله سبب مى‏شود تا در خاستگاه آن دچار شك و ترديد شويم. يا شايد عرب و مسلمانان به جزاير نزديك استراليا كه اكاليپتوس در آنها مى‏روييده دسترسى داشته‏اند و از آن جزاير اين درختچه‏ها را وارد كرده‏اند.

سخن پايانى‏

از آنچه گذشت به روشنى آشكار مى‏شود كه قرآن كريم به گياهان، به ويژه گياهان زراعى كه داراى منافع اقتصادى هستند توجه زيادى نشان داده است؛ و آن جا نيز كه متعرض گياهان غيرزراعى شده، اهداف خاصى چون تشويق يا ترساندن [بندگان ]را در نظر داشته است.

همچنين مشاهده مى‏شود كه قرآن كريم از يادكرد گياهان زراعى متداول در جزيرة العرب و سرزمين‏هاى همجوار آن جز به ندرت خارج نشده و بر گياهان شناخته شده نزد ساكنان آن تأكيد ورزيده است؛ اهتمام كردن بدين امر به حدى است كه به برخى از آنها يعنى «تين» و «زيتون» سوگند ياد كرده است.(27)

[چنان كه مرسوم عرب در زبان زيباى عربى آوردن وصف‏هاى متعدد براى اشيا است‏] قرآن نيز براى گياهان صفاتى را متذكر شده كه روح انسان عربى از شنيدن آن به شادى مى‏گرايد، بنگريد:

«والنخل ذات الاكمام»(28)

«نخل با خوشه‏هاى غلاف دار.»

«و من النخل من طلعها قنوان دانية»(29)

«از شكوفه درخت خرما خوشه هايى است نزديك به هم.»

«... تساقط عليك رطباً جنياً»(30)

«... تا بر تو خرماى تازه فرو ريزد.»

نيز در اشاره به « جنات» «حدائق»، «انهار»، «اشجار»، «ثمار» و « فواكه» به تفصيل گراييده تا [مؤمنان‏] را به برخوردارى از نعمت هايش در زندگى دنيا تشويق كند و نعمت‏هايش را در آخرت - كه انتظارش را مى‏كشند - فراياد آورد و بر آتش اشتياقشان دامن زند.

چنان كه از برخى گياهان به منظور ترساندن [مردم‏] سخن گفته است.(31) بى‏گمان بدترين چيزى كه انسان از آن وحشت مى‏كند نابودى، خشكسالى و تلف شدن محصول است؛ از اين رو قرآن برخى نمونه‏ها از اين امور را كه امت‏هاى پيشين بدان مبتلا شده‏اند، يادآور شده است.(32)

همچنين آنچه را كه كافران در آخرت به عنوان غذا به مصرف مى‏رسانند مثل «شجرة الزقوم» و سايه گاه‏هايى كه بدان پناه مى‏برند: «ظل من يحموم»(33) ياد كرده است.

چه آن كه ياد كرد مفصل « جنان»، « انهار» و «ثمرات» براى انسان عربى ساكن در جزيرة العرب كه گرفتار صحراهاى كويرى و خشك و به طور طبيعى محروم از اين نعمت‏ها و خيراتى است كه گياهان زراعى مولد آنند، مايه شادمانى و سرور اوست.

انسانى كه محروم از نعمتى است، يادكرد آن نعمت، او را شيفته و مسرور مى‏سازد؛ و چه مى‏خواهد انسانى محروم، بيشتر از آن كه در دل جنات و نعيم و ميوه‏ها به سر برد و در سايه درختان و گل‏ها و شكوفه‏ها در حالى كه همه عمر يا بيشتر آن را سپرى كرده است، چنان كه حطيئه در وصف چنين مردمى مى‏گويد:

...مَا اغتَذَوا خُبزَ مِلَّةٍ...

وَ مَا عرفوا للبُرِّ مُذ خُلِقُوا طَعماً...

«نان دينى را نخورده‏اند.... و از هنگام خلقت [هيچ گاه‏] طعم گندم را نچشيده‏اند... .»

يا آن چنان هستند كه حضرت ابراهيم خليل - عليه السلام - گفته بود:

«ربنا انى اسكنت من ذريتى بواد غير ذى زرع...»(34)

«پروردگارا! من [يكى از] فرزندانم را در دره‏اى بى كشت... سكونت دادم.»

قرآن كريم از گياهان مختلف يا اجزاى آن‏ها در مواضع متعدد كه با غرض و هدف او سازگار باشد، ياد كرده است. اين يادكردها يا به منظور تشويق يا به منظور ترسانيدن [مردم‏] درباره باغ‏ها (بهشت‏ها) و ميوه‏ها و رودخانه‏ها يا زقوم - درختى در جهنم - است؛ يا اين يادكرد تذكرى است براى انسان كه نعمت‏ها و فضل پروردگارش را بر خود از ياد نبرد؛ به اين كه چگونه هر آنچه را كه براى خوراك و پوشاك نياز داشته برايش مهيا كرده است.

اين احسان هايى كه خداى عز و جل به سبب گياهان زراعى به انسان‏ها كرده، پيشگام تمام چيزهايى است كه از اهميت زيادى [نزد انسان‏] برخوردار است؛ خواه براى فراوردى غذا مثل انگور، زيتون، انجير، انار، خرما و عسل يا گياهان زينتى و سايه دار و روح و ريحان و گل و شكوفه.

چنان كه قرآن به اين گياهان مثل زده است:

«كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فى السماء...»(35)

«سخنى پاك كه مانند درختى پاك است كه ريشه‏اش استوار و شاخه‏اش در آسمان است.»

«و مثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثثت من فوق الارض ما لها من قرار»(36)

«و مثل سخنى ناپاك چون درختى ناپاك است كه از روى زمين كنده شده و قرارى ندارد.»

«مثقال حبة من خردل»(37)

«اگر [عمل‏] هموزن دانه خردلى باشد.»

«و لو انما فى الارض من شجرة اقلام»(38)

«اگر آنچه درخت در زمين است قلم باشد... .»

بيشترين ياد كرد را از ميان درختان در قرآن، درخت نخل - كه درخت جزيرة العرب و مسلمانان صدر اسلام است - به خود اختصاص داده است؛ خواه اين يادكرد مستقيما به ذكر اسم يا محصول يا اجزاى آن باشد.

عجيب نيست كه نخل بخش بيشترى از يادكرد را به خود اختصاص داده است ؛ چه آن كه نخل به صورت مطلق هميشه همراه انسان عرب و مسلمانان صدر اسلام بوده است، حتى پيش از آن كه دين مقدس اسلام در شرق و غرب عالم انتشار يابد.

جدول زير محل‏هاى اسامى گياهان و هر آنچه را كه ارتباطى به گياهان در قرآن كريم دارد، نشان مى‏دهد:

نام سوره‏ شماره آيه‏ نام گياهان و آنچه بدان‏ها مربوط است‏ ابتداى آيه و بخش‏هايى از آن‏

بقره‏ 22 ثمرات‏ «الذى جعل لكم... فاخرج به من الثمرات رزقاً»

بقره‏ 25 ثمرة «و بشر الذين آمنوا... كلما رزقوا منها من ثمرة رزقاً»

بقره‏ 35 شجرة «و قلنا يا آدم اسكن... و لاتقربا هذه الشجرة»

بقره‏ 61 بقل، قثاء، فوم، عدس، بصل‏ «و اذا قلتم يا موسى... مما تنبت الارض من بقلها و قثائها و فومها و عدسها و بصلها»

بقره‏ 71 تثير الارض، تسقى الحرث‏ «قال انه يقول... لاتثير الارض و لاتسقى الحرث»

 بقره‏ 126 ثمرات‏ «و اذ قال ابراهيم... و ارزق اهله من الثمرات»

بقره‏ 155 ثمرات‏ «و لنبلونكم بشى‏ء من الخوف... الثمرات»

بقره‏ 205 حرث‏ «و اذا تولى... و يهلك الحرث و النسل»

بقره‏ 223 حرث‏ «نسائكم حرث لكم فأتوا حرثكم»

بقره‏ 261 سنابل، سنبله، حبه‏ «مثل الذين ينفقون... انبتت سبع سنابل فى كل سنبلة مأة حبة»

بقره‏ 266 نخيل، اعناب، ثمرات‏ «ايود احدكم... من نخيل و اعناب... من كل الثمرات»

آل‏عمران‏ 13 الحرث‏ «زين للناس حب الشهوات... و الحرث»

آل‏عمران‏ 37 انبَتَ و نبات‏ فتقبلها ربها... و انبتها نباتاً حسناً»

آل‏عمران‏ 117 حرث‏ «مثل ما ينفقون من... اصابت حرث قوم»

انعام‏ 59 ورقه، حبه، رطب، و يابس‏ «و ما تسقط من ورقة... و لاحبة فى ظلمات الارض و لارطب و لايابس»

انعام‏ 95 حب، نوى‏ «ان الله خالق... الحب و النوى»

انعام‏ 99 نبات، خضر، حب، النخل، طلع، اعناب، جنات، زيتون، رمان، ثمر «هو الذى انزل... فاخرجنا به نبات كل شى‏ء فاخرجنا منه خضرا نخرج منه حبا... و من النخل من طلعها قنوان... و جنات من اعناب و الزيتون و الرمان...انظروا الى ثمره»

انعام‏ 136 حرث‏ «جعلوا لله ما ذرأ من الحرث»

انعام‏ 138 حرث‏ «و قالوا هذه انعام و حرث»

انعام‏ 141 جنات، نخل، زرع، زيتون، رمان، ثمر، حصاد «و هو الذى انشأ جنات... و النخل و الزرع مختلف اكله و الزيتون و الرمان... كلوا من ثمره... و آتوا حقه يوم حصاده...»

اعراف‏ 19 شجرة «و يا آدم اسكن... و لاتقربا هذه الشجرة»

اعراف‏ 20 شجرة «فوسوس لهما الشيطان... عن هذه الشجرة»

اعراف‏ 22 شجرة، ورق‏ «فدلاهما بغرور... فلما ذاق الشجرة... و طفقا يخصفان عليهما من ورق... الم انهكما عن هذه الشجرة»

اعراف‏ 57 ثمرات‏ «و هو الذى يرسل الرياح... فاخرجنا به من كل الثمرات»

اعراف‏ 58 نبات‏ «و البلد الطيب يخرج نباته باذن ربه»

اعراف‏ 130 ثمرات‏ «و لقد اخذنا آل فرعون... و نقص من الثمرات»

يونس‏ 24 نبات، حصيد «انما مثل الحياة الدنيا... فاختلط به نبات الارض فجعلناه حصيداً»

هود 100 حصيد «ذلك من انباء القرى نقصه عليك منها قائم و حصيد»

يوسف‏ 36 خبز «و دخل معه السجن فيتان... احمل فوق رأسى خبزاً»

يوسف‏ 43 سنبلات‏ «و قال الملك انى ارى... سبع سنبلات خضر»

يوسف‏ 46 سنبلات‏ «يوسف ايها الصديق... و سبع سنبلات خضر»

يوسف‏ 47 تزرعون، حصدتم، سنبل‏ «قال تزرعون... فما حصدتم فذروه فى سنبله»

يوسف‏ 49 يعصرون‏ «ثم يأتى من بعد ذلك عام... و فيه يعصرون»

يوسف‏ 59 كيل‏ «و لما جهزهم بجهازهم...انى اوفى الكيل»

يوسف‏ 60 كيل‏ «فان لم تأتونى به فلاكيل لكم عندى»

يوسف‏ 63 كيل‏ «فلما رجعوا الى ابيهم قالوا يا ابانا منع منا الكيل»

يوسف‏ 65 كيل‏ «و لما فتحوا متاعهم... و نزداد كيل بعير»

يوسف‏ 88 كيل‏ «فلما دخلوا عليه... فأوف لنا الكيل»

رعد 3 ثمرات‏ «و هو الذى مد الارض... و من كل الثمرات»

رعد 4 جنات، اعناب، زرع، نخيل‏ «و فى الارض قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخيل»

ابراهيم‏ 23 جنات‏ «و ادخل الذين آمنوا... جنات تجرى...»

ابراهيم‏ 24 شجرة، فرع‏ «الم‏تر كيف... كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فى السماء»

ابراهيم‏ 26 شجرة «و مثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض»

ابراهيم‏ 32 ثمرات‏ «الله الذى خلق السماوات... فاخرج به من الثمرات»

ابراهيم‏ 37 زرع، ثمرات‏ «ربنا انى اسكنت... بواد غير ذى زرع...و ارزقهم من الثمرات»

حجر 19 انبتنا «والارض مددناها... و انبتنا فيها من كل شى‏ء موزون»

حجر 22 واقح‏ «و ارسلنا الرياح لواقح...»

حجر 45 جنات‏ «و ان المتقين فى جنات و عيون»

نحل‏ 10 شجر «هو الذى انزل... و منه شجر»

نحل‏ 11 نبت، زرع، زيتون، نخيل، اعناب، ثمرات‏

 «نبت لكم به الزرع و الزيتون و النخيل و الاعناب و من كل الثمرات»

نحل‏ 67 ثمرات، نخيل، اعناب، سكر «و من ثمرات النخيل و الاعناب تتخذون منه شكراً»

نحل‏ 68 شجر «و اوحى ربك الى النحل... و من الشَّجَر»

نحل‏ 69 ثمرات‏ «ثم كلى من كل الثمرات»

اسراء 60 شجرة «واذ قلنا لك... و الشجرة الملعونة فى القرآن»

اسراء 91 جنة، نخيل، عنب‏ «او تكون لك جنة من نخيل و عنب»

كهف‏ 23 جذع، نخلة «فاجاء المخاض الى جذع النخلة»

كهف‏ 32 جنتين، اعناب، نخل، زرع‏ «و اضرب لهم مثلا... جنتين من اعناب و حففناهما بنخل و جعلنا بينهما زرعا»

كهف‏ 33 جنتين‏ «كلتا الجنتين آتت اكلها»

كهف‏ 34 ثمر «و كان له ثمر»

كهف‏ 35 جنت‏ «و دخل جنته»

كهف‏ 39 جنت‏ «و لولا اذ دخلت جنتك»

كهف‏ 40 جنت‏ «فعسى ربى أن يؤتين خيرا من جنتك»

كهف‏ 42 ثمر «و احيط بثمره»

كهف‏ 45 نبات‏ «و اضرب لهم مثل الحياة الدنيا... فاختلط به نبات الارض»

كهف‏ 107 جنات‏ «ان الذين آمنوا...لهم جنات الفردوس»

مريم 25 جذع، نخلة، رطب‏ «و هزى اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطبا جنيا»

طه‏ 53 نبات‏ «الذى جعل لكم الارض...ازواجا من نبات شتى»

طه‏ 53 نبات‏ «الذى جعل لكم الارض... ازواجاً من نبات شتّى‏»

طه‏ 71 جذوع، نخل‏ «قال ءآمنتم له... و لاصلّبنّكم فى جذوع النخل»

طه‏ 80 من (ترنجبين) «يا بنى اسرائيل... و نزلنا عليكم المن و السلوى»

طه‏ 120 شجرة «فوسوس اليه الشيطان... هل ادلك على شجرة الخلد»

طه‏ 121 ورق، جنة «فاكلا منها... و طفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة»

طه‏ 131 زهرة «و لا تمدن عينيك...زهرة الحياة الدنيا»

انبياء 15 حصيد «فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا»

انبياء 47 حبة، خردل‏ «و نضع الموازين القسط...و ان كان مثقال حبة من خردل»

انبياء 78 حرث‏ «و داوود و سليمان اذ يحكمان فى الحرث...»

حج‏ 5 انبتت‏ «يا ايها الناس... اهتزت و ربت و انبتت»

حج‏ 15 جنات‏ «ان الله يدخل الذين آمنوا... جنات»

حج‏ 18 شجر «الم‏تر ان الله... و الشجر و الدواب...»

حج‏ 23 جنات‏ «ان الله يدخل الذين آمنوا...جنات تجرى...»

حج‏ 56 جنات‏ «الملك يومئذ لله...فالذين آمنوا و عملوا الصالحات فى جنات النعيم»

حج‏ 63 مخضرة «الم‏تر ان الله...فتصبح الارض مخضرة»

مؤمنون‏ 19 جنات، نخيل، اعناب، فواكه‏ «فأنشا لكم به جنات من نخيل و اعناب لكم فيها فواكه كثيرة»

مؤمنون‏ 20 شجرة، تنبت، دُهن‏ «و شجرة تخرج من طور سيناء تنبت بالدهن...»

نور 35 شجرة، زيتونة، زيت‏ «الله نور السموات و الارض... يوقد من شجرة مباركة زيتونة... يكاد زيتها يضى‏ء»

فرقان‏ 10 جنات‏ «تبارك الله الذى... جنات تجرى...»

شعراء 7 انبتنا «او لم يروا الى الارض كم انبتنا فيها»

شعراء 147 جنات‏ «فى جنات و عيون»

شعراء 148 زرع، نخل، طلع‏ «و زروع و نخل طلعها هضيم»

نمل‏ 60 انبتنا، حدائق، تنبتوا، شجر «امن خلق السموات...فانبتنا به حدائق ذات بهجة ما كان لكم ان تنبتوا شجرها...»

قصص‏ 30 شجرة «فلما اتياها نودى... فى البقعة المباركة من الشجرة»

قصص‏ 57 ثمرات‏ «و قالوا ان نتبع الهدى معك... يجبى اليه ثمرات كل شى ء»

لقمان‏ 16 حبة، خردل‏ «يا بنى انّهاان تك مثقال حبة من خردل»

لقمان‏ 27 شجرة، اقلام‏ «و لو انما فى الارض من شجرة اقلام»

سجده‏ 27 زرع‏ «او لم يروا...فنخرج به زرعا»

سبأ 16 جنت، اثل، سدر «فاعرضوا فارسلنا... و بدلناهم بجنتيهم جنتين ذاوتى اكل خمط و اثل و شى‏ء منى سدر قليل»

فاطر 27 ثمرات‏ «الم‏تر ان الله... فأخرجنا به ثمرات»

يس‏ 33 حب‏ «و آية لهم الارض الميتة...و اخرجنا منها حبا»

يس‏ 34 جنات، اعناب، نخيل‏ «و جعلنا فيها جنات من نخيل و اعناب»

يس‏ 35 ثمر «ليأكلوا من ثمره»

يس‏ 36 تنبت‏ «سبحان الذى خلق...مما تنبت الارض»

يس‏ 42 فواكه‏ «فواكه و هم مكرمون»

يس‏ 57 فاكهة «لهم فيها فاكهة...»

يس‏ 80 شجر «الذى جعل لكم من الشجر الاخضر نارا»

صافات‏ 62 شجرة، زقوم‏ «اذلك خير نزلا ام شجرة الزقوم»

صافات‏ 64 شجرة «انما شجرة تخرج فى اصل الجحيم»

صافات‏ 65 طلع‏ «طلعها كأنه روؤس الشياطين»

صافات‏ 146 انبتنا، شجرة، يقطين‏ «و انبتنا عليه شجرة من يقطين»

ص‏ 46 ضغث (مشتى تركه) «و خذ بيدك ضغثا فاضرب به»

ص‏ 51 فاكهة «متكئين فيها بفاكهة كثيرة»

زمر 21 زرع‏ «الم‏تر ان الله انزل...يخرج به زرعا»

فصلت‏ 47 ثمرات، اكمام‏ «اليه يرد علم الساعة و ما تخرج من ثمرات من اكمامها»

شورى‏ 20 حرث‏ «من كان يريد حرث الآخرة نزدله فى حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نؤته منها»

شورى‏ 22 روضات، جنات‏ «ترى الظالمين مشفقين... فى روضات الجنات»

زخرف‏ 73 فاكهة «لكم فيها فاكهة كثيرة»

دخان‏ 25 جنات‏ «كم تركوا من جنات و عيون»

دخان‏ 26 زرع‏ «و زروع و مقام كريم»

دخان‏ 42 شجرة، زقوم‏ «ان شجرت الزقوم...»

دخان‏ 52 جنات‏ «فى جنات و عيون»

دخان‏ 55 فاكهة «يدعون فيها بكل فاكهة آمنين»

محمد 15 جنة، ثمرات‏ «مثل الجنة التى وعد المتقون...و لهم فيها من كل الثمرات»

فتح‏ 5 جنات‏ «ليدخل المؤمنين و المؤمنات جنات»

فتح ‏17 جنات‏ «ليس على الاعمى حرج...يدخله جنات تجرى...»

فتح‏ 18 شجرة «لقد رضى الله... اذ يبايعونك تحت الشجرة»

فتح‏ 29 زرع، شطء، (شكوفه، پاجوش) «محمد رسول الله... كزرع اخرج شطئه»

ق‏ 7 انبتنا «و الارض مددناها... و انبتنا فيها من كل زوج بهيج»

ق‏ 9 انبتنا، جنات، حب، حصيد «و نزلنا من السماء... فانبتنا به جنات و حب الحصيد»

ق‏ 10 نخل، طلع‏ «و النخل باسقات لها طلع نضيد»

ذاريات‏ 15 جنات‏ «ان المتقين فى جنات و عيون»

طور 17 جنات‏ «ان المتقين فى جنات و نعيم»

طور 22 فاكهة «و امددناهم بفاكهة و لحم مما يشتهون»

نجم‏ 14 سدرة «عند سدرة المنتهى»

نجم‏ 16 سدرة «اذ يغشى السدرة ما يغشى»

قمر 20 اعجاز، نخل‏ «تنزع الناس كأنهم اعجاز نخل منقعر»

قمر 55 جنات‏ «ان المتقين فى جنات و نهر»

رحمان‏ 6 نجم، (بوته)، شجر «و النجم و الشجر يسجدان»

رحمان‏ 11 فاكهة، نخل، اكمام‏ «فيها فاكهة و النخل ذات الاكمام»

رحمان‏ 12 حب، ريحان‏ «والحب ذو العصف و الريحان»

رحمان‏ 37 ورده‏ «فاذا انشقت السماء...فكانت وردة كالدهان»

رحمان‏ 46 جنتان‏ «و لمن خاف مقام ربه جنتان»

رحمان‏ 48 افنان (شاخساران) «ذواتا افنان»

رحمان‏ 52 فاكهة «فيها من كل فاكهة زوجان»

رحمان‏ 62 جنتان‏ «و من دونهما جنتان»

رحمان‏ 68 فاكهة، نخل، رمان‏ «فيها فاكهة و نخل و رمان»

واقعه‏ 12 جنات‏ «فى جنات النعيم»

واقعه‏ 20 فاكهة «و فاكهة مما يتخيرون»

واقعه‏ 28 سدر «فى سدر مخضود»

واقعه‏ 29 طلح‏ «و طلح منضود»

واقعه‏ 32 فاكهة «و فاكهة كثيرة»

واقعه‏ 32 فاكهة «و فاكهة كثيرة»

واقعه‏ 52 شجر، زقوم‏ «لاكلون من شجر من زقوم»

واقعه‏ 63 تحرثون‏ «افرأيتم ما تحرثون»

واقعه‏ 64 تزرعون، زارعون‏ «أانتم تزرعونه‏ام نحن الزارعون»

واقعه‏ 72 شجرة «أانتم انشأتم شجرتهما»

واقعه‏ 89 ريحان، جنت‏ «فروح و ريحان و جنت نعيم»

حديد 12 جنات‏ «يوم‏ترى المؤمنين...جنات تجرى...»

حديد 20 نبات‏ «اعلموا انما الحياة الدنيا... اعجب الكفار نباته»

مجادله‏ 22 جنات‏ «لاتجد قوما... و يدخلهم جنات تجرى...»

حشر 5 لينة (درخت خرما) «ما قطعتم من لينة»

منافقون‏ 4 خشب‏ «و اذا رأيتهم تعجبك... كانهم خشب مسندة»

طلاق‏ 11 جنات‏ «رسولا يتلوا عليكم... يدخله جنات تجرى...»

تحريم‏ 8 جنات‏ «يا ايها الذين آمنوا...و يدخلكم جنات تجرى...»

قلم‏ 22 حرث‏ «ان اغدوا على حرثكم ان كنتم صارمين»

حاقه‏ 7 اعجاز، نخل‏ «سخرها عليهم سبع ليال...كانهم اعجاز نخل خاوية»

حاقه 23 قطوف (ميوه) «قطوفها دانية»

نوح‏ 12 جنات‏ «و يمددكم باموال...و يجعل لكم جنات...»

نوح‏ 17 انبتت، نبات‏ «و الله انبتكم من الارض نباتا»

جن‏ 15 حطب‏ «و اما القاسطون فكانوا لجهنم حطبا»

انسان‏ 5 كافور «ان الابرار يشربون...كان مزاجها كافورا»

انسان‏ 14 ظلال، قطوف‏ «و دانية عليهم ظلالها و ذللت قطوفها تذليلا»

انسان‏ 17 زنجبيل‏ «و يسقون فيها كأسا كان مزاجها زنجبيلا»

مرسلات‏ 42 فواكه‏ «و فواكه مما يشتهون»

نبأ 15 حب، نبات‏ «لنخرج به حبا و نباتا»

نبأ 16 جنات‏ «و جنات الفافا»

نبأ 32 حدائق، اعناب‏ «حدائق و اعنابا»

نازعات‏ 31 مرعى‏ «اخرج منها ماءها و مرعاها»

عبس‏ 27 فانبتنا، حب‏ «فانبتنا فيها حبا»

عبس‏ 28 عنب، قضب‏ «و عنبا و قضبا»

عبس‏ 29 زيتون، نخل‏ «و زيتونا و نخلا»

عبس‏ 30 حدائق‏ «و حدائق غُلباً»

عبس‏ 31 فاكهة، اب‏ «و فاكهة و ابا»

مطففين‏ 25 رحيق‏ «يسقون من رحيق مختوم»

بروج‏ 11 جنات‏ «ان الذين آمنوا...لهم جنات تجرى...»

اعلى‏ 4 مرعى‏ «و الذى اخرج المرعى»

غاشيه‏ 6 ضريع(خارخشك) «ليس لهم طعام الا من ضريع»

تين‏ 1 تين، زيتون‏ «و التين و الزيتون»

مسد 4 حطب‏ «و امرأته حمالة الحطب»

مسد 5 مسد «فى جيدها حبل من مسد»

پي نوشت ها:

1) سوره نجم (53) آيات 5 - 7.

2) اين مقاله در همايش «ندوة التربة و الزراعة عند العرب» كه توسط مركز احياى ميراث علمى عربى، وابسته به دانشگاه‏بغداد در مورخه 27 و 28/1/1988 برگزار شد، ارائه شد.(مترجم)

3) سوره واقعه (56) آيه 89.

4) سوره دهر (76) آيه 14 : «سايه‏هاى درختان به آنان نزديك است.»

5) سوره انبياء (21) آيه 47.

6) سوره بقره (2) آيه 35 ؛ سوره اعراف (7)آيه 19.

7) سوره دخان (44) آيه 43.

8) هر دانه‏اى كه از آن نان پزند.

9) به معنى سير.

10) carbohydrate ، گروهى از تركيبات آلى شامل شكر، نشاسته، سلولزو مانند آن‏ها كه از كربن، هيدروژن، و اكسيژن تشكيل شده‏اند و از منابع مهم غذايى جانورانند كه در نتيجه فتوسنتز در گياهان توليد مى‏شوند؛ هيدرات كربن.

11) ناب و بى درد.

12) ر.ك: سوره بقره(2) آيه 61.

13) ر.ك: سوره صافات (37) آيه 146.

14) ر.ك: سوره بقره (2) آيه 61.

15) ر.ك: سوره عبس (80) آيه 31.

16) ر.ك: سوره بقره (2) آيه 61.

17) ر.ك: سوره بقره (2) آيه 261 ؛ سوره يوسف (12) آيه 47.

18) ر.ك: سوره يوسف (12) آيه 36.

19) در معجم‏هاى مختلف معناى محصلى براى آن يافت نشد. (مترجم)

20) ر.ك: سوره انبياء (21) آيه 47 ؛ سوره لقمان (31) آيه 16.

21) در متن «ياس» آمده كه صحيح نيست، بلكه «آس» به معناى ريحان و مورد است. (مترجم)

22) ر.ك: سوره رحمان (55) آيه 12.

23) ر.ك: سوره سبأ (34) آيه 16 ؛ سوره واقعه (56) آيه 28 ؛ سوره نجم (53) آيات 14 و 16.

24) ر.ك: سوره سبأ(34) آيه 16.

25) ر.ك: سوره واقعه (56) آيه 29. «طلح» به معناى درخت موز نيز است.

26) ر.ك: سوره انسان (76) آيه 5.

27) ر.ك: سوره تين (95) آيه 1.

28) سوره رحمان (55) آيه 11.

29) سوره انعام (6) آيه 99.

30) سوره مريم (19) آيه 25.

31) ر.ك: سوره دخان (44) آيه 43 ؛ سوره صافات (37) آيه 65.

32) ر.ك: سوره هود (11) آيه 48 ؛ سوره اسراء (17) آيه 16 ؛ سوره احقاف (46) آيه 25.

33) سوره واقعه (56) آيه 43.

34) سوره ابراهيم (14) آيه 37.

35) سوره ابراهيم (14) آيه 24.

36) سوره ابراهيم (14) آيه 26.

37) سوره انبياء (21) آيه 47.

38) سوره لقمان (31) آيه 27.